

## مرگ کاکلی

در دنج جای جنگل، مانند روز پیش ،  
هر گوشه ای می آورد از صبحدم خبر .  
وز خنده های تلخ دلش رنگ می برد  
نیلوفر کبود که پیچیده با « مجر » .

مانند روز پیش هوا ایستاده سرد .  
اندک نسیم اگر ندود ، ور دویده است ،  
بر روی سنگ خارا مرده است کاکلی ،  
چون نقشه ای که شبنم ، از او کشیده ست .

بیهوده مانده است از او چشم نیم باز ،  
بیهوده تافته است در او نور چون به سنگ ،  
با هر نوای خوش چو درنگی بکار داشت  
اینک پس نواش تن آورده زو درنگ .

در مدفن نوازش از هوش رفته است ،  
بعد از بسی زمان که همه بود گوش هوش  
یاد نوای صبحش بر جای با هوا ،  
می گیرد آن نوا را خاموشی ای بگوش .

نگرفته است آبی از آبی تکان ولیک  
« مازو » ی پیر کرده سر از رخنه ای به در ،  
مانند روز پیش ، یک ارام « میم رز »  
پر برگ شاخه ایش به سنگی نهاده سر .

نیما یوشیج